

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۲۳ فبروری ۲۰۱۴

چرا حکومت اسلامی، این همه از شاملو و هدایت و...، ترس دارد؟!!

سران و مقامات و عوامل ریز و درشت حکومت اسلامی، گاه و بیگاه به نویسندگان و شاعران سرشناس ایران هم چون احمد شاملو، صادق هدایت، فروغ فرخزاد، احمد کسروی، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده و...، با الفاظ چندان آوری که لایق زبان و فرهنگ ارتجاعی اسلامی و تروریستی شان است، حمله می کنند. سؤال این است که چرا حکومت اسلامی، این همه از احمد شاملو و صادق هدایت و...، ترس دارد؟!!

تازه ترین حمله به شاملو و صادق هدایت، توسط حسین شریعتمداری سرباز جوی سابق زندان اوین و نماینده کنونی «ولی فقیه» در مؤسسه «کیهان» صورت گرفته است.

به گزارش خبرگزاری فارس، حسین شریعتمداری مدیر مسؤول روزنامه کیهان در جمع مسؤولان بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور گفت: «امروزه دشمن چه از بیرون و چه دنباله های آن در درون سعی می کنند فضائی را ایجاد کنند که به نفع خودشان باشد و سعی می کنند تابلوهای راهنما را عوض کنند و فضاء را به گونه ای برای مردم شکل دهند که انگار نه انگار نیروهای حزب الهی و بسیجی و فداکاران نظام حضور دارند و اصرار دارند اینان را اندک جلوه دهند.»

به گزارش خبرگزاری های حکومت اسلامی، حسین شریعتمداری این مطالب را روز پنجشنبه ۱ اسفند [حوت] ۱۳۹۲ - ۲۰ فبروری ۲۰۱۴، در تجمع سراسری مسؤولان بسیج دانشجویی دانشگاه های کشور بیان کرده است.

شریعتمداری، در این جلسه خود با چماقداران حکومت شان در دانشگاه ها، درباره جناح بندی های درون حکومتی و مذاکرات هسته‌ای و مذاکره با امریکا و غیره سخن گفته و ناگهان به زنده یادان احمد شاملو و صادق هدایت فحاشی کرده است: «بعضی از نشریات از شاملو می نویسند یا از صادق هدایتی که آدم کثیفی بود و هدف شان این است که بگویند فضاء عوض شده و بگویند که دیگران دچار انفعال شده اند که در رابطه با این موضوع باید پرچم های خود را بالا بیاوریم و واقعیت ها را برای مردم و افکار عمومی بگوئیم.»

پیش از این نیز شامگاه ۲۷ آبان ماه [عقرب] سال جاری، تعدادی از نویسندگان و شاعران حکومتی (درباری)، که در چند سال اخیر از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی «نشان درجه یک هنری» گرفته اند، در سرای اهل قلم خانه کتاب با معاون فرهنگی وزارت ارشاد دیدار داشتند.

در این جلسه و پس از سخنان ابتدائی سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمود حکیمی به نگارش چندین عنوان کتاب خود با موضوع فرهنگ عاشورا اشاره کرد و در ادامه با ذکر خاطره ای گفت: «زمانی که آقای مسجدجامعی وزیر ارشاد بود، به خاطر کتاب هائی که در حوزه فرهنگ عاشورا نوشته ام، لوح تقدیری به من دادند و من با این که حدود ۲۵ لوح تقدیر گرفته ام، این لوح تقدیر را در منزلم بالاتر از همه لوح ها قرار داده ام.»

احمد شاکری نیز از دیگر نویسندگان حکومتی بود که در این مراسم به بیان سخنان خود پرداخت. او که سخنانش را در ۱۰ بند تنظیم کرده بود، ابتداء گفت: «من در انتخابات امسال به آقای روحانی رأی ندادم، ولی روحانی منتخب مردم است و حکم تنفیذ از رهبری گرفتند، پس او را رئیس جمهور ایران می دانم. قرار نیست در این جا مطالبات حزبی خود را مطرح کنیم. ما این جا آمده ایم که به آقای روحانی کمک کنیم. این که از دست یک رئیس جمهور حکم نمی گیریم، به این معنی است که او را رئیس جمهور نمی دانیم. معمولاً در فضای رسانه ها عموماً به دنبال مسائل حقیقی ادبیات نیستند و بیش تر به دنبال مسائل ژورنالیستی هستند.»

شاکری ممیزی را دغدغه اصلی مدیران فرهنگی از گذشته تا به حال خواند و در پاسخ به ابراز نظر یکی از حاضران که گفت چرا نباید آثار برخی از نویسندگان و شاعران در کتاب های درسی آورده شود، گفت: «ما ادبیات هرزه نگار، مهاجرت، شبه روشنفکری و ... نمی خواهیم. صادق هدایت چه خدمتی به ادبیات ما کرده که باید اسمش در کتاب های درسی آورده شود و بچه ها با هرزه نگاری و خرافه اندیشی او آشنا شوند؟»

او، هم چنین گفت: «اگر ممیزی برداشته شود یا مثلاً فلان نشر آزاد شود، مگر چه اتفاقی می افتد؟ ممیزی از هرزه نگاری ها جلوگیری می کند. برگزاری این همه جایزه از کتاب فصل، کتاب سال و جایزه جلال و ... برای ما چه سودی داشته است؟ آیا دادن ۱۱۰ سکه بهار آزادی در جایزه جلال، ادبیات ما را شکوفا کرد؟ این ها در حقیقت نمایش ساده انگارانه ای است، وگرنه ادبیات جای دیگری رقم می خورد. جشنواره ها راه تنفس ادبیات را بسته اند.»

هم چنین هم زمان با آغاز سال تحصیلی جدید در اول مهر ماه [میزان] ۱۳۹۲، محمدرضا سنگری، سرپرست گروه مؤلفان کتاب های درسی گفت: «اگر داستان صادق چوبک را در کتاب های درسی ادبیات فارسی بیاوریم، آیا شما حاضرید برادرتان این کتاب را بخواند؟ وقتی او مسائل جنسی را با رکاکت و عریانی تمام مطرح می کند، نمی توان از او در کتاب درسی نام برد...»

سنگری در مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲ مهر ماه ۱۳۹۲، به برخی «خط قرمزها» اشاره کرده و گفت: «خط قرمزهایی وجود دارد که برخی را نمی توان در این کتاب ها آورد. وقتی نویسنده ای آثارش در کتاب درسی می آید، یعنی شما آثار این نویسنده را تجویز کرده اید که دانش آموزان بروند و آن ها را بخوانند.»

او، در بخش دیگری از این مصاحبه به احمد شاملو، شاعر معاصر ایران اشاره می کند و می گوید: «برخی از نویسندگان آثارشان در کتاب های درسی قابل طرح نیست و نکته آموزشی ندارد. مثلاً چه شعر شاخصی از شاملو هست که بشود در کتاب درسی آورد؟ یا چه موردی از شعر حجم یا موج نو هست که بتواند در کتاب درسی بیاید؟ گروه تألیف ما همه این مسائل را در نظر گرفته است...»

رحیم پور از غدی «پژوهشگر» و عضو شورای انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی، در اختتامیه جایزه به اصطلاح ادبی «بوسف»، گفته است: «هدایت بلد بود چگونه بنویسد، اما بلد نبود درباره چه بنویسد.» به گزارش خبرگزاری «تسنیم»، ۲۰ بهمن [دلو] ۱۳۹۲، نوشته که در مراسم اختتامیه ششمین جشنواره سراسری داستان کوتاه دفاع مقدس، جایزه ادبی «بوسف»، پیش از ظهر امروز ۳۰ بهمن ماه، با حضور سردار بهمن کارگر، رئیس بنیاد حفظ و نشر ارزش های دفاع

مقدس، گلعلی بابائی، رئیس سازمان هنری و ادبیات دفاع مقدس، سیدعباس صالحی، معون فرهنگی وزیر ارشاد، حسن رحیم پور ازغدی، محمد سرشار و جمعی از نویسندگان ادبیات پایداری در مجتمع فرهنگی اسوه برگزار شد.»

بنا به همین گزارش رحیم پور، در عین حالی که اقرار می کند «صادق هدایت به عنوان شروع کننده جریان داستان کوتاه در ایران احترام می گذارم»، اما در عین حال به وی می تازد و می گوید: «اما باید بررسی کرد که او چرا، چگونه و چه چیزی را می نویسد؟ با خواندن داستان های هدایت از یک طرف، از مهارت این نویسنده و قلمش لذت می برید اما از طرف دیگر می خواهید بالا بیاورید. این نویسنده در نامه هایش هم اشاره کرده است که بیمار روانی است... به چنین نویسنده ای باید گفت که تو بلد هستی بنویسی و چطور ننویسی اما بلد نیستی درباره چه بنویسی.»

می بینیم که حکومت اسلامی، چگونه یک مشت اطلاعاتی و امنیتی، پاسدار، بسیجی، سرکوبگر و مالیخولیائی را به عنوان نویسنده و محقق و غیره به خورد جامعه می دهد.

هفته نامه متین، در تاریخ ۲۵ آذر [قوس] ۱۳۹۱، در مطلبی تحت عنوان «نیم پنهان کیهان و خاطرات حسن شایانفر» نوشت:

«... حاج حسن شایانفر، معاون فرهنگی شریعتمداری و از ستون های این فراگشت کیهانی، حالا دیگر به واسطه پخش تصویرش در برنامه «راز آرماگدون» از شبکه ششم سیما، شناخته شده تر از سال هائی است که اصلاح طلبان، او را «برادر حسن» می نامیدند.

شایانفر از اواسط دهه ۶۰ یاد می کند که گروهی از کارشناسان سپاه و معاونت اجتماعی وزارت اطلاعات به زندان اوین رفتند تا با زندانیان سیاسی چپ گرای «دیدار و مباحثه» کنند.

خود حسین شریعتمداری نیز در مقاله ای مؤرخ ۱۳۷۸/۱۰/۵ روزنامه کیهان که خود مدیر مسؤل آن است، درباره بازجویی اش از زندانیان چپ در زندان اوین، نوشت:

«دعوت از اینجانب برای بحث و گفت و گو با زندانیان گروهکی از جانب حجت الاسلام مجید انصاری صورت گرفته بود... آن هنگام را اینجانب جزو پربركت ترین ایام عمر خود می دانم که بر اثر آن تعداد قابل توجهی از عناصر گروهکی بریده از انقلاب و مردم به آغوش انقلاب و ملت بازگشتند.»

حسین شریعتمداری (فرزند محمد و متولد ۱۳۲۶ دماوند) و محمدحسن شایانفر (متولد ۱۳۳۵) هرچند هفته یک بار، مجموعه نوشته های این زندانیان را برای چاپ در اختیار مسؤلان وزارت ارشاد می گذاشتند. آن ها «یکی، دو کتاب از این دست را با کمک چاپخانه وزارت ارشاد چاپ کرده و در میان زندانیان، دانشگاه ها و مرکز روشنفکری کشور پخش کردند...» مونولوگ های دیالوگ شده یا همان نوشت های «تواب ها» خیلی بیش تر از آن بود که برای چاپ آن به یک گاهنامه بسنده کرد.

به نوشته هفته نامه متین، «حاج حسن یادش می آید که فیض الله عرب سرخی، مدیرکل حراست وزارت ارشاد در دهه شصت، و زندانی امنیتی دهه هشتاد و نود، در آن زمان، «بیک پیشنهاد هیجان انگیز داد.» او به شریعتمداری و شایانفر پیشنهاد کرد که این نوشته ها را برای چاپ، به روزنامه کیهان بسپارند تا هم وقت شان برای کارهای اجرائی گرفته نشود و هم این دست نوشته های سرنوشت ساز، در اختیار مخاطبان گسترده تری، به وسعت سراسر ایران، قرار گیرد.»

مؤسسه پژوهش های کیهان، کتاب ها و برنامه های مختلفی را تولید کرده است؛ شاید دو برنامه تلویزیون در نیمه اول دهه هفتاد، «سراب» و «هویت»، مهم ترین برنامه های آن مؤسسه، علیه روشنفکران جامعه ایران است.

حجة الاسلام حمید رسائی، نماینده اصولگرای مجلس، از بنیان گذاران جریان پایداری و مدیر مسؤل هفته نامه ۹ دی [جدی]، از دیگر پرورش یافتگان مکتب کیهان است: «زمانی که محمدحسین صفار هرندی از کیهان به دولت راه یافت

و وزیر اشاد شد، رسائی به توصیه و سفارش حسن شایانفر، در این وزارتخانه به کار گرفته شد و مدیریت اداره ارشاد قم را عهده دار شد...»

مؤسسه پژوهش های کیهان از سال ها پیش مسؤلیت صفحه ای در روزنامه کیهان را (عمدتاً صفحه ۱۴) برعهده دارد که عنوان آن «نیمه پنهان» است. بسیاری از اعضای کانون نویسندگان و گروه های چپ، حدود دو دهه پیش، هر شب منتظر بودند که روز آینده سند یا مطلبی علیه آن ها در این صفحه کیهان چاپ شود. ولی در سال های اخیر، این بخش از کیهان توجه خود را به گروهی از اصلاح طلبان تندرو و مخالفان خارج کشور معطوف کرده است.

«برنامه هویت»، یکی از مهم ترین برنامه های حکومت اسلامی با هدف پرورنده سازی علیه روشنفکران و زندانیان سیاسی تهیه و پخش شده است. هویت نام برنامه ای است که در سال ۱۳۵۷، از شبکه ۱ سیمای حکومت اسلامی ایران، پخش شده است. هدف اصلی این برنامه، مرعوب کردن نویسندگان و هنرمندان غیرمذهبی و منتقد و یا مخالف حکومت بود. در این برنامه، بسیاری از نویسندگان و هنرمندان مورد انتقادات شدید قرار گرفتند و اعترافات تلویزیونی برخی زندانیان سیاسی که در زیر فشار و شکنجه و تهدید در زندان ضبط شده بود نیز در این برنامه پخش گردیده است. سعید امامی و حسین شریعتمداری به عنوان تهیه کنندگان این برنامه شناخته می شوند و هاشمی رفسنجانی به صراحت از شریعتمداری به عنوان تهیه کننده اصلی این برنامه نام برده است.

علی لاریجانی رئیس فعلی مجلس شورای اسلامی، که در آن زمان ریاست صدا و سیما را بر عهده داشت به شدت از پخش این برنامه دفاع کرد است. او، در پاسخ به انتقادات از این برنامه گفته بود: «اولاً بحثی که ما در این مجموعه مطرح کردیم بر اساس توهین و تهدید نیست. ثانیاً بسیار از شخصیت های مطرح شده افراد مذهبی و اندیشمند نیستند هر چند ممکن است به آن تظاهر کنند. ثالثاً در مورد این که می گویند چرا به این افراد مجال صحبت داده نمی شود باید گفت مگر این ها تاکنون مجال صحبت نداشتند... یعنی این حضرات فکر می کنند ما اطلاع نداریم که از کدام سفارتخانه پول می گیرند که این مطالب را بنویسند.

انتشارات حیان چندی بعد از پخش این برنامه، متن آن را در قالب کتابی منتشر کرد. مهدی خزعلی، مدیر این انتشارات در مقدمه کتاب نوشت: «هویت نقلی است مستند از صف آرائی بیگانگان. هویت هشدار می است به سهل انگاران. و سخن ما در این برهه حساس که مقام معظم رهبری آن را شبیخون فرهنگی نامیدند، جز ابلاغ رسالت نبود.»

مهدی خزعلی که بعدها خود نیز زندان حکومت اسلامی را تجربه کرد در توجیه این اقدام خود گفته: اولاً: من هیچ ارتباط تشکیلاتی و کاری با سعید امامی نداشتم. او در همه وزارتخانه ها و گاهی دانشگاه ها تحلیل سیاسی ارائه می نمود و گفت و گوی من با او در حوزه تئوری و بحث دینی و فرهنگی بوده است. ثانیاً: در برنامه تلویزیونی هویت هیچ دخالتی نداشتم و من هم یک بیننده مثل همه مردم بودم، اما آن برنامه تلویزیونی را به صورت مستند مکتوب منتشر کردم. در آن ایام دگر اندیشانی که نام شان در کتاب آمد مخالفتی نکردند، حتا هوشنگ گلشیری از آن دفاع کرد و در مقابل من با علی لاریجانی به دادگاه رفتم، او از ما شکایت کرده بود. ثالثاً: من هنوز هم معتقدم که شبیخون فرهنگی برای مقابله با نظام طراحی شد و یکی از عوامل مؤثر این شبیخون فرهنگی را احمدی نژاد می دانم. او از همه موفق تر عمل کرد و در دوره کوتاهی توانست مردم را به روحانیت بد بین و از مرجعیت و ولایت فقیه جدا کند.

همین نمونه خزعلی، نشان می دهد که عناصر و جناح های حکومت اسلامی، هر چند که با همدیگر اختلاف دارند اما این اختلاف شان بر سر ماهیت جنایت کارانه حکومت اسلامی نیست، بلکه بخش عمده دعوا و رقابت آن ها بر سر تقسیم ثروت و قدرت و بقای حاکمیت است.

به این ترتیب، جای تعجب نیست که چرا شریعتمداری با این همه الفاظ چندی آور اسلامی و ارتجاعی و خشونت خود، به احمد شاملو و صادق هدایت می تازد.

واقعیت این است که شاملو در دوره نوجوانی به نازیست ها سمپاتی داشت و این را خودش بیان کرده است. اما شاملو از همان دوران جوانی از موضع رادیکال و سوسیالیستی و انسان دوستی با حکومت پهلوی و هم با حکومت اسلامی مبارزه کرد و تا آخر عمرش نیز هرگز مرعوب تهدیدها و سیاست های سرکوبگرانه آن ها نشد.

احمد شاملو و صادق هدایت، از نخستین چهره های شاخص جریان روشنفکری ایران هستند. شاملو، در همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، در رابطه با اهداف و سیاست های سرکوبگرانه آن هشدار داد. در حالی که در این دوره، بسیاری از شهروندان هنوز به ماهیت حکومت تازه به قدرت رسیده متوهم بودند و یا مهم تر از همه، جریاناتی چون حزب توده، بخش اکثریت چریک های فدائی خلق ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی و غیره با تمام قدرت از حکومت اسلامی دفاع می کردند، شاملو با جسارت بی نظیری ماهیت ضدانسانی آن را افشاء کرد. احمد شاملو، در دفتر اول «کتاب جمعه» نوشت:

«روزهای سیاهی در پیش است. دوران پر ادباری که، گرچه منطقاً عمری دراز نمی تواند داشت، از هم اکنون نهاد تیره خود را آشکار کرده است و استقرار سلطه خود را بر زمینه ای از نفی دموکراسی، نفی ملیت، و نفی دستاوردهای مدنیت و فرهنگ و هنر می جوید.

این چنین دورانی به ناگزیر پایدار نخواهد ماند، و جبر تاریخ، بدون تردید آن را زیر غلتک سنگین خویش در هم خواهد کوفت. اما نسل ما و نسل آینده، در این کشاکش اندوهبار، زبانی متحمل خواهد شد که بی گمان سخت کمرشکن خواهد بود. چرا که قشریون مطلق زده، هر اندیشه آزادی را دشمن می دارند و کامگاری خود را جز به شرط امحاء مطلق فکر و اندیشه غیرممکن می شمارند. پس نخستین هدف نظامی که هم اکنون می کوشد پایه های قدرت خود را به ضرب چماق و دشنه استحکام بخشد و نخستین گام های خود را با به آتش کشیدن کتابخانه ها و هجوم علنی به هسته های فعال هنری و تجاوز آشکار به مراکز فرهنگی کشور برداشته، کشتار همه متفکران و آزاداندیشان جامعه است.

اکنون ما در آستانه طوفانی روبنده ایستاده ایم. بادنها ناله کنان به حرکت درآمده اند و غباری طاعونی از آفاق برخاسته است. می توان به دخمه های سکوت پناه برد، زبان در کام و سر در گریبان کشید تا طوفان بی امان بگذرد. اما رسالت تاریخی روشنفکران، پناه امن جستن را تجویز نمی کند. هر فریادی آگاه کننده است، پس از حنجره های خونین خویش فریاد خواهیم کشید و حدوث طوفان را اعلام خواهیم کرد.

سپاه کفن پوش روشنفکران متعهد در جنگی نابرابر به میدان آمده اند. بگذار لطمه ای که بر اینان وارد می آید نشانه ای هشداردهنده باشد از هجومی که تمامی دستاوردهای فرهنگی و مدنی خلق های ساکن این محدوده جغرافیایی در معرض آن قرار گرفته است.»

هم چنین تبلیغ و ترویج افکار صادق هدایت در ایران امروز، زمینه را برای اضمحلال کلیت حکومت اسلامی فراهم می کند. صادق هدایت، خدا و قرآن و اسلام را با جسارت رد کرده و آن ها را یک مشت خرافه نامیده است.

صادق هدایت، از جمله درباره خدا و اسلام، چنین موضع گیری کرده است:

«خدا نه مرکب است و نه جسم و نه مرئیست و نه حال است و نه محال است نه شریک دارد نه معنایی و صفاتی و نه به هیچ چیز. و خلاصه مقامش عالی تر از این است که اصلاً وجود داشته باشد.

در آن دنیا به مرد مسلمان فرشته می دهند که سرش در مغرب و پایش در مشرق است به اضافه هفتاد هزار شتر و قصری که هفتاد هزار اتاق دارد. من حاضرم اعمال شاقه بکنم و به من این فرشته را ندهند که نتوانم سر و تنش را جمع کنم.

من به خرافات اعتقادی ندارم ولی در بی اعتقادی خودم هم متعصب نیستم، بلکه فقط در عقایدم کنجاوم.

ما بد تربیت می شویم همه خرابی ما به گردن همین خرافات است که از بچگی تو سر ما چپانده اند.

دین عبارتست از مجموع احکام جبری و تکلیفاتی که اطاعت آن بی چون و چرا بر همه واجب است و در مبادی آن ذره ای شک و شبهه نمی شود به خود راه داد و گرنه کشته خواهی شد.

آن ها از احکام استفاده کرده و مردم را اسباب دست خودشان می نمایند.»

بنابراین، شاملو و صادق هدایت و... با تمام وجودشان تلاش های گسترده ای را در راه شکوفائی زبان و فرهنگ جهان شمول انسانی و اجتماعی آغاز کردند و تا آخر عمرشان نیز به اهداف و آرمان های خود وفادار ماندند. هم اکنون نیز مواضع آن ها، الگو و مورد توجه بسیاری از جوانان آگاه کشور، قرار گرفته است.

حالا چه کسی کثیف است؟ چه کسی نازیست است؟ آیا مگر به غیر از شریعتمداری و همفکران تاریک اندیش و تبه کارش که سی و پنج سال است حکومت فاشیستی و آدم کش و تروریست اسلامی را تبلیغ و ترویج می کنند، کس دیگری کثیف و نازیست هستند؟!

به این ترتیب، حکومت اسلامی ایران، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش سیاست های جنایت کارانه خود را با آزادی ستیزی، زن ستیزی، سرکوب، ترور، زندان، شکنجه، اعدام و سنگسار آغاز کرد و هنوز هم به این جنایت کاری خود ادامه می دهد. پس حکومت اسلامی و همه جناحها و عناصرش با همه اختلافاتی که بر سر تقسیم ثروت و قدرت در حاکمیت دارند اما در بقاء و حفظ حکومت شان کم ترین اختلافی با همدیگر ندارند. بنابراین، توهم به حکومت اسلامی و جناح های به اصطلاح «میانه رو» و «اصلاح طلب» آن، مشکل کسانی ست که در حاکمیت حضور ندارند و یا در خارج کشور زندگی می کنند اما یک روز به دنبال سیاست های رفسنجانی، روز دیگر خاتمی و کربوبی و موسوی و امروز هم شیخ روحانی افتاده اند.

واقعیت این است که از روزی که دولت امنیتی به ریاست شیخ روحانی، سر کار آمده است در عرصه سیاست خارجی، سیاست متفاوتی با دولت احمدی نژاد پیش گرفته است. اما در سیاست داخلی، همان تهدیدها و سرکوب ها، دستگیری ها و اعدام ها و هم چنین توهین به زنان و جوانان توسط گشت ارشاد و نیروی انتظامی در خیابان ها را، با شدت بیش تری ادامه می دهد. به گفته سازمان ها و فعالان حقوق بشری، روزانه به طور میانگین دو الی سه نفر در ایران اعدام می شوند.

از سوی دیگر، حمله به شاملو و هدایت، تهدید جمع مشورتی کانون نویسندگان، ربودن شاعران، اعدام شاعر اهواری، سرکوب اعتراضت مرد لرستان و جنوب کشور در اعتراض به توهین به مردم لرستان در سریال تلویزیون حکومتی، دستگیری مخالفان ممنوعیت زبان مادری در آذربایجان در روز جهانی زبان مادری و...، بخشی دیگری از سناریوهای سیاه و تشدید اختناق و سانسور حکومت اسلامی به شمار می آیند.

اگر برنامه های مشترک مؤسسه کیهان و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی با تولید برنامه هائی چون «هویت» و «سراب» و...، علیه نویسندگان و هنرمندان کشور، عملاً به توطئه به دره انداختن اتوبوس نویسندگان و شاعرانی که راهی ارمنستان بودند تا در یک برنامه فرهنگی شرکت کنند و یا در اثر تهدید و فشار بر امضاء کنندگان بیانیه معروف «۱۳۴» نویسنده» به قتل سیرجانی در زندان، قتل حاجی زاده و فرزند ده ساله اش، زال زاده، میرعلائی، شریف، مختاری، پوینده و... منجر شد؛ اکنون نیز به نظر می رسد مؤسسه کیهان و وزارت اطلاعات این حکومت جانی، سناریوی سیاه دیگری برای نویسندگان و روشنفکران متعهد و مستقل و غیرمذهبی و فعالان سیاسی و اجتماعی تدارک دیده اند. بنابراین، باید این مسأله را به طور همه جانبه افشاء کرد و به جامعه هشدار داد.

گفتنی است که اگر آثار شاعران و نویسندگانی مانند احمد شاملو، صادق هدایت، فروغ فرخزاد و...، کاملاً از کتاب های درسی سانسور شده اند اما از شناس بد حکومت اسلامی، بخش قابل توجهی از مردم ایران، به ویژه جوانان از طریق شبکه های اجتماعی به آن ها دسترسی دارند و آثار آن ها را با رغبت و اشتیاق و علاقه و افری می خوانند.

در شرایطی که گرانی و تورم و بیکاری و فقر زندگی اکثریت مردم ایران را در معرض انواع و اقسام آسیب های اجتماعی قرار داده و جامعه به یک بمب ساعتی در حال انفجار شباهت دارد؛ تنها دغدغه اصلی سران و مقامات حکومت اسلامی را چگونگی خنثی کردن این بمب گرفته است. از این رو، آن ها بر این تصور باطلند که با تشدید سانسور و سرکوب، شکنجه و اعدام، جلو این انفجار اجتماعی را بگیرند. در حالی که بی تردید تئورسین های حکومت اسلامی، به خوبی آگاهند که با این سیاست های تبه کارانه شان، تنها می توانند انفجار این بمب را کمی به تأخیر بیندازند اما هرگز قادر نیستند جلو انفجار قطعی آن را بگیرند. پس روشن است که تهدید روشنفکران و هنرمندان، حمله به شاملو و هدایت و غیره نیز ناشی از همین ترس و نگرانی سران و مقامات حکومت اسلامی از خیزش های احتمالی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه مان است!

جمعه دوم اسفند [حوت] ۱۳۹۲ - بیست و یکم فیروزی ۲۰۱۴